

امام صادق علیه السلام فرمودند: ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالِمٌ بَيْنَ جُهَالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْعُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ

یکی از سه چیزی که [در روز قیامت] به خداوند عز و جل شکایت می‌کند مسجد خرابی است که اهل آن در آن، نماز نمی‌خوانند. این روایت بیانگر این است که مسجد دارای روح و باطنی دارای شعور و ادراک است که متوجه متروک ماندن خود می‌شود و از آن، شکایت می‌کند. در روایت فوق برای مسجد، اهل، ذکر شده است. اهل مسجد چه کسانی هستند؟ ممکن است مقصود از اهل مسجد، همسایگان آن باشند. در این صورت، مسجد، از همسایگانی که در آن، نماز نخوانند شکایت خواهد کرد. از طرفی در روایت آمده است که «لَا صَلَوةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ» برای همسایه مسجد، نمازی نیست جز در مسجد. این روایت را فقها حمل بر نقص کرده‌اند؛ یعنی نماز همسایه مسجد فقط در صورتی کامل است که در مسجد خوانده شود؛ اما اگر روایت اول را مورد لحاظ قرار دهیم ممکن است مسأله تأکید بیشتری داشته باشد؛ یعنی اگر ترک مسجد توسط اهالی آن، موجب خرابی و متروک شدن مسجد شود، شاید حکم مسأله به حد وجوب برسد و گفته شود در چنین حالتی بر همسایگان مسجد مستحب مؤکد یا واجب است که نماز خود را در مسجد بخوانند تا مسجد از خرابی دور شود. به ویژه با توجه به وحدت سیاق روایت، این حکم، قوت بیشتری می‌یابد. توضیح این که مورد دوم از روایت فوق، عالمی است که در بین جاهلان است و جاهلان به او رجوع نمی‌کنند. بر جاهلان واجب است که مسائل مهم و بنیادین و ضروری خود را از عالم بپرسند؛ اما رجوع به عالم در مسائل غیر ضروری واجب نیست، اما به نحو غیر واجب، مورد تأکید است. در مورد مسجد نیز به وحدت سیاق می‌توان چنین نتیجه گرفت که در مواردی بر همسایگان مسجد واجب است تا نماز خود را در مسجد بخوانند و آن در جایی است که مسجد به حد خرابی و متروکی رسیده است؛ اما در مواقع معمول که مسجد دارای جمعیت است بر بقیه، واجب نیست، اما مورد تأکید است.

احتمال دیگر در مورد اهل مسجد، کسانی هستند که در مسجد حضور زیادی دارند، به طوری که گویی مسجد، خانه آنهاست و آنها اهل مسجد محسوب می‌شوند و عرف به آنها اهل مسجد می‌گوید، اما در مسجد، بیشتر به کارهایی می‌پردازند که کارکرد اصلی مسجد، یعنی عبادت نیست. حضور در مسجد بدون پرداختن به کارکرد اصلی آن نیز خرابی مسجد محسوب می‌شود. در روایت فوق نیز صراحتاً تأکید شده «مسجیدی که اهل آن در آن، نماز

نمی‌گذارند»؛ یعنی رفت و آمد به مسجد دارند، اما به عبادت که کارکرد اصلی مسجد است نمی‌پردازند. با توجه به توضیح فوق باید گفت منظور از روایت «من كان القرآن حديثه و المسجد بيته بنى الله له بيتاً فى الجنة» کسی است که مسجد را بیت خود برگزیده است. چنین کسی که مسجد را بیت خود قرار داده اهل مسجد محسوب می‌شود؛ اما این کفایت نمی‌کند، بلکه اهل مسجد باید به کارکرد اصلی آن یعنی عبادت بپردازند. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت اگر در مسجد فعالیت‌های دیگری هم انجام می‌شود باید حتماً توأم با عبادت باشد تا به کارکرد اصلی آن لطمه‌ای نخورد. مؤید این تحلیل این است که در موارد، افرادی در مسجد به کارهایی همچون انشاد می‌پرداختند و پیامبر ص از این کار نهی کرده، فرمودند: «فإنّها لغير ذلك بُنيت» مسجد برای کارهایی غیر از این ساخته شده است. پس در مسجد اگر هم کارهایی مانند کار فرهنگی انجام می‌شود باید وجه غالب یعنی عبادت در آن کمرنگ نشود؛ مگر این که بگوییم کار فرهنگی به معنای اسلامی آن، خود، نوعی عبادت محسوب می‌شود.

نکته دیگر، درباره خراب بودن مسجد است. خراب بودن مسجد در روایت فوق، معنایی غیر از معنای ظاهری آن، یعنی خرابی فیزیکی دارد؛ در غیر این صورت، نیازی به قید «لا یصلی فیہ اهلہ» نبود، بلکه ظاهر کلمه خرابی، دلالت بر مقصود می‌کرد. مقصود از خرابی در روایت، همان چیزی است که در ادامه روایت فرمود: «لا یصلی فیہ اهلہ» مسجد خراب، مسجدی است که اهل آن در آن، نماز نمی‌خوانند؛ وگرنه اگر مسجدی دارای مقداری خرابیها باشد، اما اهالی آن در آن، نماز بگذارند، معقول است بگوییم چنین مسجدی از اهل خود شکایت می‌کند؟ پس منظور از خرابی در اینجا، همان معنایی است که گفتیم. مؤید تحلیل فوق، آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا» (بقره، ۱۱۴) است که منع از ذکر خدا در مساجد را معادل خرابی آن دانسته است.

پایان پیام/